

## بررسی و تحلیل ادبی و روان‌پزشکی اختلال روان‌تنی «فریدون» در شاهنامه

زینب باقری<sup>۱</sup>محمدعلی داودآبادی<sup>۲</sup>علی سرور یعقوبی<sup>۳</sup>

## چکیده

اندوه فریدون در مرگ جگرگوشه‌اش، ایرج، فراتر از اندوه یک مرد سوگوار بود و افسردگی ناشی از این ضربه، هولناک‌تر از آن بود که او بتواند هوشیارانه آن را بپذیرد. به طوری که به طور ناگهانی بینایی خود را از دست می‌دهد. این مقاله قصد دارد به شیوه توصیفی - تحلیلی با تکیه بر نظریات علمی روان‌پزشکان به تبیین و توجیه اختلال روان‌تنی فریدون در شاهنامه پردازد. روان‌پزشکان معتقدند به دنبال تجربه‌ای تنش‌زا ممکن است، اختلالاتی در سیستم بدن به وجود آید که کاملاً ناگهانی بروز می‌کنند و در قالب اصول علم پزشکی نمی‌توان آن‌ها را توجیه نمود. اختلالات روان‌تنی معمولاً به دنبال تجربه‌ای تلخ دیده می‌شوند و بدون علت جسمی آشکار در قالب علایم جسمی ظاهر می‌گردند و شناسایی یک عامل ارگانیک که بیماری فرد را تبیین کند، مشکل و یا گاه غیرممکن است. شرایط ناخوشایند روحی، گاه باعث می‌شوند عضوی از اعضا بدن تحت تأثیر قرار گیرد و دیگر قادر به انجام فعالیت‌های عادی نباشد و با اختلال کارکردی، واکنش نشان دهد و این همان اتفافی بود که برای فریدون در سوگ ایرج افتاد.

## کلید واژه‌ها:

شاهنامه، فریدون، ایرج، روان‌پزشکی، اختلال روان‌تنی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک - ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک - ایران. (نویسنده مسؤول)

m-davoodabadi@iaa-arak.ac.ir

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶

## ۱ مقدمه:

تحلیل و بررسی متون ادبی با استفاده از دیدگاه‌های بینارشته‌ای، شیوه‌ای نوظهور است که باعث ارزشمندی بیشتر آثار ادبی می‌گردد و می‌تواند جنبه‌هایی از اثر را که تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته در معرض دید قرار دهد و با ارائه تعبیر و تفسیری نو بر ارزش و اعتبار متن بیفزاید. «متن به سرزمینی مانند است که هرگز با یک نگاه حتی با دقتی استثنایی هم شناخته نمی‌شود.» (احمدی، ۱۳۹۱: ۶۸۴) تحقیقات میان رشته‌ای این امکان را فراهم نموده‌اند تا زاویه دید خود را از نگرش‌های سنتی تغییر دهیم و از دریچه‌های جدید به موضوعات بنگریم.

شاهنامه مهم‌ترین و معتبرترین سند اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی ماست. (صفا، ۱۳۹۰: ۱۸۳) اثری تحسین برانگیز و خارق‌العاده که ریشه در اعماق وجدان آگاه و ناآگاه قوم ایرانی دارد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۳: ۸۲) و محصول خودآگاه و ناخودآگاه جمعی در طول قرن‌هاست و با داستان‌های فراتاریخی و فرامکانی خود تمایل به تاویل و تکثیر معنا دارد تا عظمت خود را بیش از پیش آشکار نماید. این روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران، (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۲۶۲-۲۶۳) با همه عظمت خود انعطاف خاصی دارد که می‌توان آن را با روش‌های نوین نقد ادبی با استفاده از دیدگاه‌های تلفیقی و بینا رشته‌ای مورد نگرش و بررسی قرار داد و با استفاده از تعبیر و تفسیر نوین از معانی پنهان آن پرده برداشت و لذت خوانش متفاوت را در آن درک کرد. این مقاله سعی دارد با استفاده از یکی از شاخه‌های فرعی نقد روان‌شناسی [نقد روان‌شناسی شخصیت‌های داستانی] به روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر متن کهن و ارزشمندی چون شاهنامه، به بررسی و تحلیل روان‌شناختی اختلال روان‌تنی فریدون یعنی نابینا شدنش بعد از شنیدن خبر مرگ ایرج در شاهنامه بپردازد.

تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی شاهنامه، بر اساس نظریات نوین، علاوه بر این که بر ارزش این متن کهن می‌افزاید، دلیلی محکم است، بر مهارت بی‌نظیر داستان‌پردازان شاهنامه و خصوصاً فردوسی بزرگ در ژرف‌اندیشی و دقت در شخصیت‌پردازی اشخاص داستانی شاهنامه.

۲- پیشینه تحقیق:

به خاطر تأثیر انکارناپذیر شاهنامه در ثبت فرهنگ و تمدن ایرانی، این اثر عظیم همواره مورد توجه پژوهشگران خارجی و داخلی بوده است و در مورد این اثر سترگ، تحقیقات مهم و ارزشمندی صورت گرفته است. در سده اخیر این توجه و اقبال دانش پژوهان به شاهنامه فزونی چشمگیری داشته است. در مورد بررسی شخصیت‌های شاهنامه از استادان بزرگ در چند دهه اخیر چندین کتاب ارزشمند به نگارش در آمده است؛ اما با این وجود از دیدگاه نقد روان‌شناسانه شخصیت‌ها، کتابی تاکنون تالیف نشده و تنها تعداد محدودی از پایان‌نامه‌ها و مقاله‌ها به این مهم پرداخته‌اند. بیشترین حجم پرداختن به نقد روان‌شناختی شاهنامه را مقاله‌ها در بر می‌گیرند. در این باره نقد روان‌شناسی تحلیلی یونگی<sup>۱</sup>، بسامد بالایی از گرایش‌ها را به خود اختصاص داده است و دیگر نقدهای روان‌شناسی، اغلب مورد بی‌مهری واقع شده‌اند.

در مورد روان‌شناسی شخصیت‌های شاهنامه، خانم عاطفه جنگلی (۱۳۹۱) با ترکیب سه علم نقدادبی، اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی در پایان‌نامه خود به تحلیل و نقد شخصیت‌های پهلوانی-اساطیری شاهنامه پرداخته است و در مورد فریدون که این مقاله اختصاصاً به او می‌پردازد، مقالات با ارزشی نگاشته شده است که اغلب به نیمه آغازین زندگی فریدون و مخصوصاً نبردش با ضحاک پرداخته‌اند. اما در مورد نیمه دوم زندگی فریدون و تقسیم حکومت بین فرزندانش آقای ذبیح اله بیرانوند (۱۳۸۸) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «تحلیل تطبیقی تراژدی «لیرشاه» شکسپیر با داستان فریدون در شاهنامه فردوسی» در مورد فریدون و تقسیم شاهنشاهی بزرگش در بین فرزندان و حسادت فرزندان بزرگ به ایرج نگاشته است و در پایان‌نامه خود این داستان را با تراژدی «شاه لیر» اثر شکسپیر مطابقت داده است. همچنین در این مورد، مقاله‌ای به نگارش آقای محمد خسروی شکیب و همکارانش (۱۳۹۱) با عنوان «بینا متنیت دو متن: نقد تطبیقی داستان «فریدون» در شاهنامه و «شاه لیر» شکسپیر» وجود دارد که از نظر موضوع، این دو نزدیک‌ترین متن به موضوع این مقاله هستند اما با این وجود تفاوت‌های بسیار بارزی با محتوای

<sup>۱</sup> - کارل یونگ Carl Gustave Jung (۱۸۷۵-۱۹۶۱) «یکی از پیروان اولیه فروید درباره موضوع ذهن ناهشیار و اهمیت میل جنسی با فروید مخالفت کرد و روان‌شناسی تحلیلی خود را به وجود آورد.» (شولتز، ۱۳۷۲: ۲/۲۹۷)

این مقاله دارند. زیرا این آثار به بررسی اختلال روان-تنی فریدون و یا حتی نقد روان‌شناسی شخصیت‌های این داستان پرداخته‌اند؛ بلکه قصد هر دو نویسنده، تطبیق این داستان با یک داستان اروپایی است.

### ۳- بحث و بررسی:

در دنیای ادبیات، غالباً هر متن ادبی به عنوان یک محصول با نگاه‌های تخصصی و دقیقی مورد بازبینی و نقد قرار می‌گیرد. تا به قول قدما سره از ناسره باز شناخته شود. «برای نقد ادبی مفهومی وسیع‌تر و تعریفی جامع‌تر قائل شده‌اند و آن را شناخت آثار ادبی از روی خبیرت و بصیرت گفته‌اند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۲۲) نقد ادبی در حوزه خود انواعی دارد و یکی از انواع این نقدها، نقد روان‌شناسی اثر ادبی است. «یکی از روشهای مهم و کارآمد در زمینه فهم متن و تحلیل آثار هنری، نقد روان‌شناختی است که در سده گذشته، با تولد شاخه روان‌کاوی در بستر علم روان‌شناسی توسط زیگموند فروید<sup>۱</sup> قدم به عرصه نقد و تحلیل آثار گذاشت؛ این روش کارآمد و جهت‌مند، توانست ساحت‌های گسترده‌ای را در عرصه‌های تحلیل و درک نهانگاه متن احاطه کند.» (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۲)

پیوند بین ادبیات و روان‌شناسی از همان روزهایی آغاز گردید که فروید، برای تفهیم آسان‌تر مفاهیم روان‌کاوی خود دست به ابتکار زد و از اسامی نام‌آشنای داستان‌های ادبی پرآوازه بهره برد. «او فرضیه‌های پیچیده روان‌کاوی خود را به کمک بار معنایی این اسامی آشنا، به سهولت تفهیم نمود.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۷) «بی‌گمان فروید با ابداع سبک و شیوه جدید که نخستین بار ادبیات را مورد بررسی و معاینه علمی قرار داد، فقط در اندیشه تحکیم و تقویت خود بود...» (صنعوی و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۷)

<sup>۱</sup> - زیگموند فروید (Sigmund Freud) (۱۸۵۶-۱۹۳۹) «پایه‌گذار علم روان‌شناسی نوین است. در ابتدا یک متخصص اعصاب بود، اما پس از مدتی به مطالعات روان‌شناسی پرداخت و مدرسه روان‌کاوی را بر مبنای نظریه‌هایش بنیان نهاد.» (فروید، ۱۳۹۲: ۵) «او آغازگر جنبش روان‌کاوی است و آثارش در تحول روان‌شناسی نوین و در بسیاری از جنبه‌های فرهنگ غرب تأثیرات عمیقی برجای گذاشت.» (شولتز، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

نقد روان‌شناسی متن، تحقیق در نوشته و کشف قوانین اثبات شده روان‌شناختی و تشخیص مصداق آن‌ها در متن است. در این شاخه از نقد با استفاده از متن می‌توان به تحلیل روان شخصیت‌های درون متن پرداخت تا بتوان به عوالم پیچیده و درونی ذهن آنان دست یافت و در مورد روان‌شناسی آنان به طور نسبی به قضاوت پرداخت.

بررسی کردار و رفتار قهرمانان داستان از منظر روان‌شناسی می‌تواند راه گشای شناخت عوالم پیچیده درون آن‌ها باشد. در این روش، شخصیت‌های داستانی با وجود این که در سایه و روشن خیال و واقعیت شناورند، می‌توان آنان را به عنوان انسان‌های نوعی در نظر گرفت و با بررسی رفتارهایی که در طول داستان از آن‌ها سر می‌زند دنیای درونی‌شان را توجیه و تبیین کرد. «امروزه می‌توان شخصیت‌های آثار ادبی را مانند؛ انسان‌های واقعی روان‌کاوی کرد؛ این امر به درک بهتر اثر و تعالی ادبیات کمک شایانی می‌کند.» (حیدریان عطا آبادی، ۱۳۹۲: ۶)

### ۳-۱- اختلال روان‌تنی:

انجمن روان‌پزشکی آمریکا در کتاب «راهنمایی تشخیصی و آماری اختلالات روانی» معروف به (DSM) که یک منبع معتبر برای تشخیص اختلالات روانی است، تعداد بیست اختلال روانی را همراه با زیر مجموعه‌هایشان به تفصیل شرح می‌دهد. یکی از این اختلالات روانی، اختلال با نشانه جسمی است.

«در اختلال با نشانه جسمی یا اختلالات روانی- فیزیولوژیکی از اختلالاتی سخن به میان می‌آید که اختلال نشانه جسمی فاقد توجیه پزشکی است.» (DSM-۵، ۱۳۹۳: ۴۵۹) «این اختلال به طور سنتی برای حالاتی جسمانی که در آن‌ها حوادث بر معنای روان‌شناختی به طور تنگاتنگی با نشانه‌های بدنی مرتبط هستند، به کار می‌رود.» (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۴۴۵) «یکی از زیر مجموعه‌های این اختلالات با نشانه جسمی، اختلال تبدیلی است. انجمن روان‌پزشکی آمریکا نیز از آن با عنوان اختلال تبدیلی یا اختلال با نشانه کارکرد عصبی (Functional neurological symptom disorder) یاد می‌کند.» (DSM-۵، ۱۳۹۳: ۴۷۳)

در این اختلال، فرد قسمتی یا تمامی برخی از کنش‌های اساسی بدن را از دست داده و به نظر نمی‌رسد اختلال تحت کنترل ارادی باشد و در قالب علم پزشکی نمی‌تواند توجیه شود. «فلج شدن، کوری، کوری از نمونه‌های این اختلال هستند که به دنبال یک تجربه تنش‌زا به وجود می‌آیند و کاملاً ناگهانی بروز می‌کنند.» (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۴۹۰) «شماری از متخصصان بالینی این نوع اختلال را نقص یا اختلال جسمی کارکردی یا روان‌زاد می‌نامند.» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۴۷۴)

اختلال جسمانی با فقدان توجیه پزشکی بر اساس استرس یا آسیبی که ماهیت روان‌شناختی دارد، توجیه می‌گردد. «در اختلال تبدیلی ممکن است یک یا تعداد بیشتری نشانه، از نوع متفاوت وجود داشته باشد. برخی نشانه‌های حسی این اختلال عبارتند از کاهش یا فقدان حس دیداری، شنوایی و یا پوستی.» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۴۷۴) «برای مثال سربازی که اضطراب او در جنگ غیرقابل تحمل می‌شود، ممکن است ناگهان بینایی خود را از دست بدهد. آزمایش‌ها، نقصی از نظر ارگانیکی در چشمان او نمی‌یابند.» (اسپرلینگ، ۱۹۸۲: ۳۹۷)

«افراد مبتلا به نشانه‌های تبدیلی ممکن است، ناتوانی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. شدت ناتوانی می‌تواند، شبیه شدتی باشد که توسط افراد مبتلا به بیماری‌های جسمانی مشابه تجربه می‌شود.» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۴۷۷) به نظر می‌رسد نشانه‌های تبدیل، ترفندهای جعلی باشند که بی‌اعتنا به واقعیات تشریحی بروز می‌کنند. (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۴۹۰) علم پزشکی در پاسخ به این گونه اختلال در مانده است و نمی‌تواند به راحتی آنها را از نشانه‌های دارای منبع جسمانی تمیز دهد. بررسی این گونه اختلال بر عهده علم روان‌شناسی و روان‌کاوی است، زیرا سیستم بدن به صورت ناخودآگاه، سعی در ناتوان نشان دادن خود دارد و بدین ترفند از فشار روانی می‌کاهد.

در کتاب DSM-5 برای تشخیص اختلال تبدیلی، چهار ملاک تشخیصی را به صورت زیر ذکر می‌کند. البته تشخیص دقیق آن را منوط به ملاحظات بالینی می‌نماید.

- ۱- یک یا تعدادی از نشانه حرکت ارادی یا کارکرد حسی تغییر یافته است.
- ۲- یافته‌های بالینی شواهدی را از ناسازگاری بین نشانه و بیماری عصبی یا جسمانی نشان می‌دهد.
- ۳- نشانه یا نقص با اختلال جسمانی یا روانی دیگری توجیه نمی‌شود.
- ۴- نشانه یا نقص، ناراحتی یا اختلال قابل ملاحظه بالینی در عملکرد اجتماعی، شغلی یا زمینه‌های دیگر ایجاد می‌کند. (DSM-5، ۱۳۹۳: ۴۷۳-۴۷۴)

۳-۲- فریدون:

فریدون یکی مهم‌ترین پادشاهان اسطوره‌ای در متون کهن ایرانی است که نقش مهمی در ادبیات ایران زمین دارد. «ویژگی‌های شخصیتی خاص فریدون، او را در میان پادشاهان اساطیری ایران برجسته کرده است. (اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: ۱۳) نام این پادشاه اسطوره‌ای در متون پهلوی به صورت فریدون (fredon) و در اوستا به صورت ثریتون (Θraētaona) با معنایی که روشن نیست، آمده است.» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۱) در متون کهن ایرانی من جمله در هوم یشت، هات نهم بند هفت (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۱۳۷) در آبان یشت در کرده نهم بند سی و سه (همو، ۱۳۸۵: ۳۰۳) در فروردین یشت کرده سی و یک بند یکصد و چهل و سه (همو، ۱۳۸۵: ۴۲۶) و در گوش یشت کرده سوم بند سیزده (همو، ۱۳۸۵: ۳۴۷) در مورد فریدون (ثریتون) فرزند آبتین (آتوی) از خاندانی توانا، آن که آژی‌دهاک [۳]<sup>۱</sup> را فرو کوفت، ذکر شده است. در بندهش نیز از فریدون پسر اسفیان پرگاو که دارای سه فرزند به نام‌های سلم، تور و ایرج بود، یاد شده است و به این که فرزندان او سلم و تور، برادر خود ایرج و نیز فرزندان و اخلاف او را همگی کشتند، اشاره رفته است. (فرنبرغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۰)

نیمه اول زندگی فریدون به خاطر پیروزی بر ضحاک و نجات ایرانیان، سرشار از افتخار است و به خاطر همین نجات‌بخشی ایران از دست حکومت ظالمانه و هزارساله ضحاک است که فریدون نماد کهن الگوی (Archetype) «قهرمان» در میان ایرانیان شناخته می‌شود. «فریدون کهن الگوی قهرمان و منجی بشریت است که نوید آمدنش در روایا وعده داده شده است.» (رمضانی،

<sup>۱</sup> - ضحاک پسر مرداس یکی از پادشاهان اسطوره‌ای شاهنامه است. او با از بین بردن جمشید بر تخت شاهی ایران تکیه زد. ضحاک یکی از خونریزترین پادشاهانی است که از او در کهن‌ترین کتاب‌ها یاد شده است. نام وی در اوستا (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۴۹۱ و ۳۳۵) به صورت آژی‌دهاکا، آمده است. ریشه این نام به مفهوم ویرانگری و تباهی می‌رسد. (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۳۳) آژی‌دهاکا به معنای مار اهریمنی است، آژی به معنای مار و دهاکا به معنای آفریده اهریمن است. آژی دهاکا «در اوستا پتیاره‌ای است سه پوزه و سه سر و شش چشم و نیرومندترین دیوی است که اهریمن در ستیز با گیتی آفرید تا جهان راستی را از آن تباه سازد؛ لیکن در شاهنامه این دیوترین دیو و دروغین‌ترین دروغ به پادشاهی بدکنش و ددمنش دیگرگون شده است که تنها از شگرفی‌های نمادینه خویش دو مار را که از بوسه اهریمن بر دو سفت وی رسته‌اند، نگه داشته است.» (کزآزی، ۱۳۸۶: ۲۷۶/۱)؛ و ۱۳۷۰: ۱۰-۹)

۱۳۹۵: ۱۶۵) اما زندگی فریدون در نیمهٔ دوم یعنی زمان پادشاهی اش از اوج شروع شده و سر در سرایشی دارد؛ چرا که فریدون به خاطر تقسیم‌بندی به دور از مصلحتش، به کاشتن تخم کین و نفاق در میان پسرانش متهم است. او همچنین باعث جنگ‌های کینه‌توزانهٔ چندین ساله، میان ایران و تورانیان گردید. هر چند سابقهٔ درخشان او در نجات ایران از دست ضحاک، این اتهام در مورد او را کم‌رنگ نشان می‌دهد.

وقتی فرزندان فریدون بالغ شدند، او با سخاوت بی‌مانندی گسترهٔ پهناور حکومت خود را در بین پسرانش تقسیم نمود. «داستان تقسیم یک شاهنشاهی بزرگ میان سه پسر که پسر کوچک‌تر، کشور اصلی را صاحب شده باشد، از ایام بسیار کهن میان ایرانیان شمالی وجود داشت و این داستان را ایرانیان از ادوار قدیمی‌تری به خاطر داشته و از میان هند و اروپاییان به کشور خود آورده اند.» (صفا، ۱۳۹۰: ۴۵۸)

بخشیدن حکومت تحت امر و تقسیم‌بندی این سرزمین‌های پهناور در میان فرزندان، سخاوتی بی‌نظیر و خارق‌العاده بود. کاری که هیچ یک از شاهان پیشین انجام نداده بودند اما او نتوانست پسرانش را که در تعارض (conflict) قرار گرفته بودند، توجیه کند و آنها را به این تقسیم‌بندی قانع نماید. اگر هم این کار بنا بر توجیه او با هم‌اندیشی با بخردان و پیش‌گویان صورت پذیرفته بود، نیز توجیهی درخور نبود؛ چرا که او ابتدا ایرج، کوچک‌ترین فرزندش را در این راه فدا نمود، سپس بینایی خود را به خاطر شدت سوگواری از دست داد و مابقی عمر خود را در بغض و کینهٔ دیگر پسرانش به سر آورد و عاقبت دو پسر باقی مانده اما سنگدلش را نیز قربانی این تقسیم‌بندی کرد و آنچه را که بعد از خود به میراث گذاشت، کینه و نفرتی چندین ساله بود که آرامش ایران و همسایگان را برهم زد.

### ۳-۲-۱- احساس آزار دهندهٔ ناکامی در سلم و تور:

فریدون به پسر بزرگش سلم حکومت روم و به دومین پسرش تور، حکومت توران و خاور زمین را عطا نمود تا بتواند در آرامش تمام شاهد فرمانروایی فرزندانش باشد.



نهفته چو بیرون کشید از نهان  
 نخستین به سلم اندرون بنگرید  
 دگر تور را داد توران زمین  
 پس آنگه نیابت به ایرج رسید  
 به سه بخش کرد آفریدون، جهان...  
 همه روم و خاور مر او را سزید...  
 ورا کرد سالار ترکان و چین...  
 مر او را پدر، شهر ایران گزید  
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۱۰۷)

آن‌ها نیز در ابتدا خود را به وسیله فرمانروایی بر آن سرزمین‌ها کامیاب می‌دانستند، اما وقتی مطلع شدند پدر سرزمین ایران را به ایرج پسر کوچکتر بخشیده است، بسیار اندوهگین شدند. زیرا ایران را بسیار با ارزش‌تر و با اهمیت‌تر از سرزمین‌های تحت امر خود می‌پنداشتند. «روانشناسان اعتقاد دارند که: ناکامی در یک امر، نسبی است. شخص تا وقتی با شرایط بهتری روبه‌رو نشده از شرایط موجود خود احساس رضایت دارد؛ اما در صورت پی‌بردن به شرایط بهتر، ممکن است از شرایط موجود احساس ناکامی داشته باشد.» (اتکینسون و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۴۳) این درست مصداق احساسی بود که سلم و تور داشتند. آن‌ها در ابتدا حس نمی‌کردند که ظلمی در حقشان شده است اما وقتی متوجه شدند، ایرج شرایط بهتری را دارا شده، احساس ناکامی به آنان دست داد.

بجنید مر سلم را دل ز جای  
 دلش گشت غرقه به آز اندرون  
 نبودش پسندیده بخشش پدر  
 دگرگونه‌تر شد به آیین و رای  
 به اندیشه بنشست با رهنمون  
 که داد او به کهتر پسر تخت زر  
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۱۰۸)

سلم با خود اندیشید، که پدر در حق او و تور ظلم کرده است و بهترین‌ها را به ایرج داده است. این کار، از دیدگاه وی از عدالت به دور بود.

سزد گر بمانیم هر دو دژم  
 کزین سان پدر کرد بر ما ستم  
 (همان: ۱/۱۰۹)

### ۳-۲-۲- فرضیه ناکامی - پرخاشگری:

یکی از مهم‌ترین مباحث در روان‌شناسی افراد، بحث «ناکامی» (frustration) است. «خواسته‌ها معمولاً به آسانی ارضا نمی‌شوند با موانعی در سر راه برخورد می‌کنند. این موانع برای

رسیدن به مقصود به ناکامی تعبیر می‌شوند.» (اتکینسون و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۴۳) ناکامی حالتی است که در فرد بر اثر اینکه کسی یا چیزی مانع رسیدن او به خواسته‌هایش شده، به وجود می‌آید. «اگر افراد با وجود آرزوی داشتن چیزی در مسیر تلاش برای دستیابی به آن با موانعی مواجه شوند و نتوانند از آنها عبور کنند، دچار ناکامی می‌شوند.» (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۰۶) «در واقع ناکامی عبارتست از حالتی که در نتیجه ارضا نشدن احتیاج، پدید می‌آید.» (محتشمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۱) «هنگامی که راه دستیابی به یک هدف خواستنی بسته شود یا دستیابی به آن به تاخیر افتد، ناکامی روی می‌دهد.» (اتکینسون و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۳۸) «در مکتب روان‌کاوی فروید، فرضیه ناکامی - پرخاشگری مطرح شده است و مضمون آن به این صورت می‌باشد که هرگاه کسی در تلاش برای دستیابی به هدفی ناکام بماند، سائق پرخاشگری (Aggressive Instinct) فعال می‌شود و این به نوبه خود رفتاری را برای صدمه زدن با شی منبغ ناکامی برمی‌انگیزد.» (همان، ۱۳۷۱: ۲۹۴) در شرایط ناکام‌کننده، افراد با کسی که باعث ناکامی شده، پرخاشگری می‌کنند. «واکنش افراد در برابر ناکامی متفاوت است؛ برخی تسلیم می‌شوند برخی به کوشش خود ادامه می‌دهند و عده‌ای زیر فشار روانی له می‌شوند. شیوه پاسخ‌دهی هر فرد به موقعیت‌های ناکام‌کننده از سازگاری وی با زندگی خبر می‌دهد. از جمله واکنش‌های عمومی در مقابل پاسخ به ناکامی، پرخاشگری است.» (اتکینسون و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۴۶) «بسیاری از متخصصان تحلیل روانی ... معتقدند که تهاجم پاسخ ارگانیزم در برابر ناکامی است.» (منصور، ۱۳۷۳: ۲۶۵)

از سوی دیگر «پرخاشگری رفتاری است که قصد آن، صدمه رساندن جسمانی یا کلامی به فرد دیگر و یا نابود کردن دارایی افراد باشد.» (محتشمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۶) «پرخاشگری به عنوان رفتاری تعریف می‌شود که به صدمه شخصی، روحی، فیزیکی یا تخریب اموال منجر شود، گرچه این امر به قضاوت اجتماعی موقوف است.» (شالیت، ۱۳۷۳: ۱۰۰) روان‌شناسان در عامل به وجود آمدن پرخاشگری اتفاق نظر ندارند. «فرویدی‌ها، پرخاشگری را بروز ناخودآگاه تاناتوس [۴] می‌شمارند. آدلر، [۵] پرخاشگری را نمایش میل فرد به قدرت و کنترل دیگران تعریف می‌کند و برخی نیز آن را واکنشی در برابر موقعیت ناکام‌کننده تلقی می‌نمایند.» (ماهر، ۱۳۸۳: ۱۲۴) گروهی از روان‌شناسان معتقدند پرخاشگری در ذات هر انسانی هست. به طوری که گاه در پی ناکامی،

پرخاشگری به عنوان یک نیروی نهفته به تدریج در شخص متراکم و فشرده می‌شود و نیاز به تخلیه پیدا می‌کند. طرفداران این دیدگاه معتقدند: «پرخاشگری همواره در پی ناکامی خواهد آمد و تنها عامل پرخاشگری ناکامی است.» (نریمانی، ۱۳۸۳: ۳) «تنها عامل بسیار مهم که افراد بشر را به پرخاشگری وا می‌دارد، ناکامی است.» (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۳: ۳۴۵/۱)

### ۳-۲-۳- پرخاشگری در رفتار سلم و تور:

سلم نتوانست به تنهایی خشم و پرخاش خود را نسبت به تقسیم‌بندی ناعادلانه پدر ابراز نماید، به همین سبب پیکی را به دربار تور فرستاد و آتش‌کینه را در دل او نیز شعله‌ور ساخت.

سه فرزند بودیم زیبای تخت	یکی مهتر از ما به آمد به تخت
اگر مهترم من به سال و خرد	زمانه به مهر من اندر خورد
گذشته ز من تاج و تخت و کلاه	نزیبید مگر بر تو ای پادشاه

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۰۸/۱)

چو این راز بشنید تور دلیر	برآشفست ناگاه برسان شیر
---------------------------	-------------------------

(همان: ۱۰۹/۱)

این بار هر دو احساس اندوه داشتند و تصوّر و توهم این که پدر بر هر دوی آن‌ها ظلم کرده، باعث خشمشان شد. عاقبت آن دو با افکاری اهریمنی، موبدی تیزهوش را با پیغامی تهدیدآمیز به دربار پدر فرستادند و خشم خود را از آن بخش کردن، به اطلاع وی رسانیدند. آن‌ها تصوّر می‌کردند که پدر از روی احساس [و نه خرد]، کشور را تقسیم نموده و ایران، طلایی‌ترین تخت شاهی را به پسر کوچک‌تر داده است.

...جهان مر تو را داد یزدان پاک؛	ز تابنده خورشید تا تیره خاک
همی به آرزو خواستی رسم و راه؛	نکردی به فرمان یزدان نگاه
نجستی جز از کژی و کاستی	نکردی به بخش اندرون، راستی...

(همان: ۱۱۱/۱)

فریدون در پاسخ به این اعتراض فرزندان، هم‌اندیشی و رای‌زنی با خردمندان را در این تقسیم‌بندی دخیل دانست:

که من بد نکردم شما را نگاه	به تخت و کلاه و به ناهیدوماه
ستاره‌شناسان و هم موبدان	یکی انجمن کردم از بخردان
نکردیم بر باد، بخشش زمین	بسی روزگاران شدست اندرین
همه راستی خواستم در جهان	همه ترس یزدان بُد اندر میان

(همان: ۱۱۳/۱)

اما توجیحات پدر نتوانست، آن پسر پرخاشگر را قانع نماید. زیرا که ایرج به عنوان یک سدّ بیرونی راه دستیابی بر سرزمین اهورایی ایران را منتفی ساخته بود.

### ۳-۲-۴- مکانیزم دفاعی جابه‌جایی:

همهٔ انسان‌ها مشکلاتی دارند و اغلب این مشکلات ناشی از ناکامی می‌باشد. برای افراد، دشوار و یا حتی غیرممکن است که مستقیماً مشکل را از بین ببرند به همین دلیل برای کاستن اضطراب از محرومیت یا ناکامی، مجبورند، دست به رفتارهایی بزنند که از میزان ناراحتی درونی آنها بکاهد. پرخاشگری پاسخ طبیعی به عامل ناکامی است. اما گاهی پرخاشگری جابه‌جا می‌شود. به جای اینکه به خاستگاه ناکامی، نشان داده‌شود. افراد ناکام شده، خشم و پرخاش خود را جابه‌جا می‌کنند و متوجه اشخاصی می‌نمایند که بی‌تقصیرند. این نوع واکنش را در رفتار سلم و تور می‌بینیم. آنان خشم و عصبانیت خود را، که منبع آن پدر بود به ایرج جابه‌جا نمودند. چرا که قدرت مقابله با خاستگاه ناکامی خود را نداشتند. «انگیزه‌ای که از راه معینی ارضا نمی‌گردد به شکل مکانیزم جابه‌جاسازی به مجرای تازه‌ای رانده می‌شود... خشمی که نمی‌تواند نسبت به خاستگاه ناکامی ابراز شود به سوی یک هدف سهل‌الوصول یا کم‌خطر هدایت می‌شود.» (اتکینسون و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۶۲)

بدو گفت تور: «ار تو از ما که‌ی	چرا بر نهادی کلاه مهی؟
تو را باید ایران و تخت کیان،	مرا بر در ترک بسته میان

برادر که مهتر، به خاور برنج  
چنین بخششی کان جهانجوی کرد  
به سر بر، تو را افسر و زیر گنج  
همه سوی کهتر پسر روی کرد.  
نه تاج کیی مانم اکنون، نه گاه  
نه نام بزرگی، نه ایران سپاه.»  
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۱۹/۱)

در شاهنامه هیچ کس به اندازه تور، مرد خشم نیست؛ زیرا که در جلسه‌ای که به نیت برطرف شدن کینه تشکیل شده بود با خشم کرسی زرین را بلند کرد و بر سر ایرج زد. فردوسی با ویژگی منحصر به فردش در تصویرگری، خشم و عصبانیت تور را که نمی‌توانست خویشان دار باشد و هر لحظه از روی صندلی بلند می‌شد، در این بیت به زیبایی به نمایش گذاشته است.

به کرسی به خشم اندر آورد پای؛  
یکایک برآمدز جای نشست؛  
همی گفت و برجست هزمان زجای.  
گرفت آن گران کرسی زر به دست.  
بزد بر سر خسرو تاجدار  
از او خواست ایرج به جان زینهار.  
(همان: ۱۲۰/۱)

سلم و تور از بخش کردن پدر ناراحت بودند اما خشم خود را بر سر ایرج بی‌گناه خالی کردند. تور با کوفتن کرسی زرین بر سر برادر خویش، ایرج را به خاک افکند و با خنجرش سر او را از تن جدا کرد و سپس با قساوت تمام آن دو [سلم و تور]، سر برادرشان ایرج را برای پدر فرستادند.

انگیزه اصلی این قتل، آز و افزون‌طلبی آن دو مرد ناپاک بود که وجودشان را سرشار از کینه و انتقام‌جویی کرده بود. بهانه آن‌ها در این جنایت این بود که پدر در تقسیم قلمرو پادشاهی، بین‌شان تبعیض قایل شده و بهترین سرزمین را به ایرج بخشیده است. «سلم و تور به سبب آز از کار پدر ناخرسند بودند و بر ایرج حسد بردند، در آنان از سرچشمه، حسدی بود که به کشتن برادر انجامید.» (مسکوب، ۱۳۸۶: ۱۴۰) آن دو برای ارضای حس انتقام و تشفی درون، برادر کوچکترشان را با قساوتی بی‌مانند کشتند و پدر را در عزای ایرج نشانند.

### ۳-۳- اختلال روان‌تنی در فریدون:

معمولاً افراد برای رهاشدن از احساس غم، تلاش زیادی به کار می‌برند. افراد برای فرار از چنگال افکار افسرده‌کننده، می‌کوشند راهی برای گریز از اندوه بیابند. غم و غصه‌ای که در پی فقدان عزیزی پدید می‌آید، تاثیرات ثابت و معینی دارد. علاقه به تفریح و شادی را از بین می‌برد و توجه فرد را به آنچه از دست داده، متمرکز می‌کند، موجب نوعی کناره‌گیری اندیشمندانه از مشغولیات زندگی می‌گردد، انسان را در حالتی معلق نگه می‌دارد، تا برای عزیز از دست رفته عزاداری کند. سوگواری مفید است اما افسردگی به خاطر فقدان، این چنین نیست. احساس بی‌ارزشی، بی‌زاری از خود، احساس دل‌گرفتگی، نوعی هراس و از خود بیگانگی و بالاتر از همه اضطرابی طاقت‌فرسا به شخص هجوم می‌آورد؛ بعد نشانه‌های ذهنی پدید می‌آیند. گم‌گشتگی، ناتوانی در تمرکز ذهنی و در مراحل بعد فرد تحت تسلط تحریف‌های بی‌قاعده و قانون درمی‌آید. فرایندهای فکری او را در گرداب پوچی‌های مهلک و بی‌نام گرفتار می‌کند. هر پاسخ لذت‌بخشی به دنیای زنده محو و نابود می‌شود. تاثیرات جسمانی نیز متعاقباً به وجود می‌آید. «بی‌خوابی، احساس خستگی، بی‌علاقگی، نوعی بی‌حسی، سستی، شکنندگی عجیب، بی‌قراری ناراحت‌کننده و از دست دادن خشنودی پیش می‌آید.» (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۳: ۱۹۰/۱؛ گلمن، ۱۳۸۷: ۱۰۷) این‌ها حالت‌های معمولی اندوه از دست‌دادن و افسردگی به خاطر فقدان هستند. نوعی واکنش غیرهشیار که در سیستم بدن روی می‌دهد.

اما برای فریدون از دست‌دادن ایرج که او را بیش از دیگران دوست داشت و حاضر نبود او را از خود دور کند، دل‌بستگی توأم با علاقه فراوانی که به این فرزند داشت، باعث شده بود، مرگ غیرقابل‌تصورش به دست برادران، مصیبت و فقدان عظیم‌تر از مرگ فرزند باشد.

هیونی برون آمد از تیره گرد؛	نشسته براو سوگواری به درد.
خروشی بزار و دلی سوگوار؛	یکی زر تابوتش اندر کنار.
به تابوت زر اندرون پرنیان،	نهاده سر ایرج اندر میان.
ابا ناله و آه و با روی زرد،	به پیش فریدون شد آن شوخ‌مرد.
ز تابوت زر تخته برداشتند؛	که گفتار او خیره پنداشتند.

ز تابوت چون پرنیان برکشید، سر ایرج آمد بریده، پدید.

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۲۲/۱)

اندوه فریدون فراتر از اندوه یک مرد سوگوار بود و افسردگی ناشی از این ضربه، بزرگ‌تر از آن بود که بتواند هشیارانه چاره‌ای بیندیشد. فریدون از شدت این فشار روانی بینایی خود را به صورت ناگهانی از دست داد. «عاطفه پدریش چنان است که با دیدن سر بریده ایرج در تابوت از اسب فرو می‌افتد و یکباره کور می‌شود.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

بیفتاد، ز اسب، آفریدون به خاک سپه سربه‌سر، جامه کردند چاک

سپه شد رخان؛ دیدگان شد سپید؛ که دیدن دگرگونه بود، از اومید

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۲۲/۱)

فریدون بعد از فهمیدن مرگ ایرج به طور ناگهانی بینایی خود را از دست داد و شدت ناراحتی روحی او از این اتفاق، فراتر از توانش بود که منجر به واکنش جسمانی گردید. «اثرهای موقتی هیجان بر بدن همواره تایید شده است، اما قرن حاضر شاهد این کشف است که هیجان در صورتی که سرکوب شده باشد، می‌تواند اثرهای جسمی پایداری را موجب شود.» (اسپرلینگ، ۱۹۸۲: ۴۰۰) «روان‌شناسان در توجیه علمی از دست‌دادن یکی از کارکردهای بدن بعد از یک اتفاق مهم روانی، معتقدند به دنبال تجربه‌ای تنش‌زا ممکن است، اختلالاتی در سیستم بدن به وجود آید؛ مثل فلج‌شدن، کوری، کری و اشکال در راه رفتن، که کاملاً ناگهانی بروز می‌کنند و در قالب اصول علم پزشکی نمی‌توان آنها را توجیه نمود. افراد مبتلا، بیان می‌کنند که قسمتی یا تمام برخی کنش‌های اساسی بدنی را از دست داده‌اند.» (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۴۹۰)

بروز این نوع اختلالات معمولاً به دنبال تجربه‌ای تلخ دیده می‌شود و این نوع اختلال در جسم اغلب به فرد اجازه می‌دهد تا از طریق ناتوانی جسمی از موقعیت بگریزد. اختلالات روان‌تنی بدون علت جسمی آشکار در قالب علایم جسمی ظاهر می‌شوند و شناسایی یک عامل ارگانیک که بیماری فرد را تبیین کند، مشکل و یا گاه غیرممکن است. این اختلالات معمولاً در محل‌هایی از بدن که دارای حداقل مقاومت هستند، بروز می‌کنند. جایی که مشکلات روانی آسان‌ترین راه بروز خودشان را در قالب جسم پیدا کنند.

درباره ارتباط بین اندام‌ها و مشکلات روانی، آدلر در این مورد از زبان اندامی ویژه‌ای سخن می‌گوید؛ او فرض کرد که هر اندامی قادر است احساسات و عواطف بیمار را برانگیزد و از سوی دیگر مشکلات روان‌شناختی به وسیله اندام‌های معینی بیان می‌شوند. «گاه تمایز اختلال جسمی با منشأ روان‌شناختی حتی برای متخصصان پزشکی نیز دشوار است. در درمان این نوع اختلال جسمی باید علاوه بر مداخلات دارویی از تکنیک‌های رفتاری-شناختی برای کاهش اختلال جسمی با منشأ روان‌شناختی، بهره برد. امروزه نقش سیستم عصبی خودکار در علت‌شناسی اختلالات روان‌تنی ثابت شده است.» (اوبرست و استوارت، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۸)

اما برای افرادی که دچار اختلال روان‌تنی شده‌اند، وضعیت همواره قابل پیش‌بینی نیست و گاه ممکن است وقتی فشار این تجارب تلخ روحی زائل شود، نشانه‌های جسمی تضعیف گردد و فرد به حالت عادی بازگردد و کارکرد عضو خود را یکبار دیگر به دست آورد. «موارد بالینی اختلال تبدیلی معمولاً دربرگیرنده اختلالی منفرد دردوره‌ای مفروض است.» (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۴۹۲) مثل برگشت بینایی فریدون بعد از به دنیا آمدن نوه دختری ایرج، که فریدون به امید گرفتن انتقام از پسران سنگدلش توسط منوچهر امیدوار گردید و بینایی خود را بازیافت.

«ایرانیان باستان بر ستاندن کین کشته‌شدگان بی‌گناه اعتقاد راسخ داشتند و کین‌ستاندن را کاری اهورایی می‌دانستند.» (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۴۸) حس انتقام‌جویی کشته‌شدگان بی‌گناه، تم اصلی اغلب داستان‌های شاهنامه است. در دنیای شاهنامه باور بر این است که «خون بی‌گناه را باید بازجست نزد هرکس و هر جا که باشد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۳: ۹۷) انتقام گرفتن از قاتلان شاه و شاهزادگان بر ایرانیان فرض و واجب بوده است.» (فلاحی، ۱۳۸۱: ۸۴)

«هرچند امروزه روان‌شناسان اعتقاد دارند نباید عمر را در احساس آزار دهنده انتقام و کین‌ستانی تلف نمود. زیرا این احساس آزار دهنده در دراز مدت باعث روان‌رنجوری فرد می‌گردد.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۲۰) اما فریدون تنها در اندیشه انتقام بود و این همان نقطه امیدی بود که خود را بدان دلخوش نگه داشته بود و دلیل این مدعا نیز زایل شدن اختلال روان‌تنی او پس از به دنیا آمدن منوچهر است.



چشمان فریدون با تولد منوچهر و با به زبان آوردن نام کردگار، دوباره نور گرفت و بنیایی فریدون دوباره بازگشت. تا چشمان فریدون نور گرفت و روشن شد، سریعاً به نوزاد نگاه کرد و گفت: از پدر و مادری پاک، شاخه‌ای شایسته به وجود آمد.

گرفت آن گرانمایه را در کنار	نیایش همی کرد با کردگار
همی گفت: «کاین روزفرخنده باد»	دل بدسگالان ما کنده باد.»
همان کز جهان آفرین کرد یاد	بیخشود و دیده بدو باز داد
فریدون چو روشن جهان را بدید	به چهر نو آمد سبک بنگرید...

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۲۶/۱)

و این گونه بود که اختلال روان‌تنی فریدون بهبود یافت.

### نتیجه‌گیری

شاهنامه، با همه عظمت خود انعطاف خاصی دارد که می‌توان آن را با روش‌های نوین نقد ادبی با استفاده از دیدگاه‌های تلفیقی و بینارشته‌ای، مورد نگرش و بررسی قرار داد. در این جستار خواندیم که فریدون یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان اساطیری ایران زمین، پس از تقسیم حکومت و شاهنشاهی بزرگش میان فرزندان، دریافت که دو فرزند بزرگش سلم و تور به این نوع بخش‌بندی ناراضی‌اند و احساس می‌کنند پدر در حقشان ستم کرده‌است. در این میان ایرج با طینتی پاک و قلبی پر از مهر به قصد دلجویی از برادران به نزد آنان شتافت، اما در آنجا توسط برادران سنگدلش ناجوانمردانه به قتل رسید و آن دو با قساوت تمام سرش را برای پدر باز پس فرستادند. از آن سوی فریدون که در انتظار بازگشت ایرج به سر می‌برد با دیدن سر بریده ایرج در میان تابوت از اسب فروافتاد و به ناگهان بینایی خود را از دست داد.

این مقاله با استناد به نظریات روان‌پزشکان در مورد چنین اختلالاتی در مورد نقص در کارکرد یکی از اعضای بدن بدون علت جسمی به توجیه و تبیین نابینایی فریدون می‌پردازد. روان‌پزشکان معتقدند بروز این نوع اختلالات معمولاً به دنبال تجربه‌ای تلخ دیده می‌شود و این نوع اختلال در جسم اغلب به فرد اجازه می‌دهد تا از طریق ناتوانی جسمی از موقعیت بگریزد. این اختلالات معمولاً در محل‌هایی از بدن که دارای حداقل مقاومت هستند، بروز می‌کنند. جایی که مشکلات روانی، آسان‌ترین راه بروز خودشان را در قالب جسم پیدا کنند. اما در مورد بهبودی و بازگشت کارکرد عضو، روان‌پزشکان معتقدند که تنها زمانی بهبودی ممکن است حاصل شود که آثار روانی و فشار ناشی از تجارب تلخ روحی زائل شود، آنگاه نشانه‌های جسمی نیز تضعیف می‌گردند و فرد ممکن است به حالت عادی باز گردد و کارکرد عضو خود را یکبار دیگر به دست آورد. درست همانند فریدون که با به دنیا آمدن منوچهر بارقه‌های امید در درونش تابیدن گرفت و بینایی خود را بازیافت.

در پایان نگارنده امیدوار است بتوان با نقدهای نوین، غبار کهنگی و غفلت را از چهره آثار کهن و ارزشمند ادبی سترد و به مدد این نوع خوانش‌های متفاوت، به قدرت و توان نویسندگان بزرگ آثار ادبی بیشتر پی برد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آذربایجان، مسعود، محمدرضا سالاری فر، اکبر عباسی، محمد کاویانی و سیدمهدی موسوی، (۱۳۸۵)، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ۲ - احمدی، بابک، (۱۳۹۱)، *ساختار و تاویل متن*، تهران: نشر مرکز، چاپ چهاردهم.
- ۳ - اتکینسون، ریتا. ل و ریچارد اتکینسون و ارنست هلیگارد، (۱۳۷۱)، *زمینه روان‌شناسی*، جلد ۱ و ۲، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران، انتشارات رشد، چاپ ششم.
- ۴ - اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۹۵)، «شاه گاو سوار»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال دوازدهم، شماره ۲۱، صص ۱۳-۴۲.
- ۵ - انجمن روان‌پزشکی آمریکا، (۱۳۹۳)، *DSM-5 راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان، چاپ سوم.
- ۶ - اسپرلینگ، آبراهام، (۱۹۸۲)، *روان‌شناسی یا روش علمی در شناخت طبیعت آدمی*، ترجمه مهدی محی‌الدین بناب و یوسف کریمی، تهران: نشر روز.
- ۷ - اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۳)، *سرو سایه فکن، درباره فردوسی و شاهنامه*، تهران، شرکت انتشارات یزدان، چاپ سوم.
- ۸ - اوپرست، ارسولا ای و آلن ای استوارت، (۱۳۸۹)، *روان‌درمانی آدلری*، ترجمه نیلوفر قادری، تهران، انتشارات ارجمند، چاپ اول.
- ۹ - بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، نشر آگاه، چاپ دوم.
- ۱۰ - بیرانوند، ذبیح اله، (۱۳۸۸)، پایان‌نامه «*تحلیل تطبیقی تراژدی لیرشاه شکسپیر با داستان فریدون در شاهنامه فردوسی*» دانشگاه لرستان، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی محمد خسروی شکیب و مشاوره قاسم صحرایبی.
- ۱۱ - جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی اسلامی*، گردآوری محمدرضا جوادی، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.

- ۱۲ جنگلی، عاطفه، (۱۳۹۱)، پایان‌نامه «تحلیل و نقد روان‌شناختی شخصیت‌های پهلوانی- اسطوره‌ای شاهنامه»، به راهنمایی استاد یدالله نصرالهی پور و مشاوره آقای ناصر علیزاده، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۳ حیدریان عطاآبادی، رؤیا، (۱۳۹۲)، پایان‌نامه «نقد روان‌شناختی رمان «پیکر فرهاد» عباس معروفی»، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، تیرماه ۹۲.
- ۱۴ حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران، انتشارات ناهید، چاپ دوم.
- ۱۵ خسروی شکیب، محمد و عزیز محمدی فاطمه و قبادی حسینعلی، (۱۳۹۱)، «بینامتنیت دو متن: نقد تطبیقی داستان «فریدون» در شاهنامه و «شاه لیر» شکسپیر»، فصل‌نامه جستارهای زبانی، دوره سوم، شماره ده، صص ۶۳-۸۴.
- ۱۶ رمضان، معصومه، (۱۳۹۵)، «نمادشناسی رویای بزرگ ضحاک و افراسیاب در شاهنامه فردوسی» پژوهشنامه ادب حماسی، سال دوازدهم، شماره بیست و یکم، ۱۳۹۵، صص ۱۵۹-۱۸۲.
- ۱۷ خزین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم.
- ۱۸ \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، «فردوسی آفریدگار رستم»، مجموعه مقالات فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات مدبر، صص ۲۵۹-۲۶۹.
- ۱۹ ساراسون، ایروین جی و بارابارا آر ساراسون، (۱۳۷۱)، *روان‌شناسی مرضی*، تهران، انتشارات رشد، چاپ اول.
- ۲۰ سمرآمی، قدمعلی، (۱۳۸۱)، *از رنگ گل تا رنج خار*، شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۲۱ حیاسی، علی‌اکبر، (۱۳۷۱)، *نظریه‌های شخصیت، یا مکاتب روان‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۲ شالیت، بن، (۱۳۷۳)، *روان‌شناسی رزم و درگیری*، تهران، نشر صریر، چاپ اول.

- ۲۳ شولتز، دوان پی و سیدنی الن شولتز (۱۳۷۲)، *تاریخ روان‌شناسی نوین*، جلد ۱ و ۲، ترجمه علی‌اکبر سیف و همکاران، تهران، انتشارات رشد، چاپ دوم.
- ۲۴ صفای ذبیح‌الله (۱۳۹۰)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران، انتشارات فردوس، چاپ پنجم.
- ۲۵ صنعتی، محمد، (۱۳۸۴)، *تحلیل‌های روان‌شناختی هنر و ادبیات*، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم.
- ۲۶ صنعتی، قاسم و همکاران، (۱۳۸۲)، *ادبیات و تحقیق ادبی*، ترجمه قاسم صنعتی و دیگران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۷ فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *شاهنامه فردوسی*، جلد ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق و زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا، انتشارات مزدا.
- ۲۸ خروید، زیگموند، (۱۳۹۲)، *مکانیزم‌های دفاع روانی*، ترجمه حبیب گوهری‌راد و محمد جوادی، تهران، انتشارات رادمهر، چاپ پنجم.
- ۲۹ خلاعی، منیژه (۱۳۸۱)، *سیمای منوچهر در شاهنامه و برخی متون تاریخی*، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، چاپ اول.
- ۳۰ کاپلان، هارولد و بنیامین سادوک، (۱۳۷۳)، *روان‌پزشکی علوم رفتاری - روان‌پزشکی بالینی*، جلد اول، ترجمه نصرت‌اله پورافکاری، تهران، انتشارات آزاده، چاپ دوم.
- ۳۱ کُری، جرالد، (۱۳۹۱)، *نظریه و کاربری مشاوره و روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر ارسباران، چاپ هشتم.
- ۳۲ کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۶)، *نامه باستان، جلد*، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم.
- ۳۳ - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، *مازهای راز*، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- ۳۴ گلמן، دانیل، (۱۳۸۷)، *هوش هیجانی*، ترجمه نسرين پارسا، تهران، انتشارات رشد.
- ۳۵ دوستخواه جلیل، (۱۳۸۵)، *گزارش اوستا*، کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- ۳۶ فرنبغدادگی، (۱۳۸۰)، *بندهش*، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.

- ۳۷ ماهر، فرهاد، (۱۳۸۳)، رفتارهای پرخطر در اوقات فراغت جوانان، روندها و الگوها، فصلنامه مطالعات جوان، شماره ششم، بهار ۸۳، صص ۱۱۸-۱۴۴.
- ۳۸ محتشمی، جمیله، عباس علی مددی و فاطمه توغانی، (۱۳۸۷)، *درسنامه روان‌شناسی فردی و اجتماعی*، تهران، چاپ سالمی، چاپ اول.
- ۳۹ مختاری، محمد، (۱۳۷۹)، *اسطوره زال، تبلورتضاد و وحدت در حماسه مکی*، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۴۰ مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار*، تهران، چاپ امیرکبیر.
- ۴۱ منصور، محمود، (۱۳۷۳)، *روان‌شناسی ژنتیک*، تحول روانی از کودکی تا پیری، تهران، انتشارات ترمه، چاپ ششم.
- ۴۲ خریمانی، محمد، (۱۳۸۳)، *اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان*، اردبیل، انتشارات نیک‌افروز، چاپ دوم.
- ۴۳ هوشنگی، مجید، (۱۳۸۸)، *پایان‌نامه «نقد و تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های شاهنامه»*، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تیرماه ۸۸.
- ۴۴ یاور، حورا، (۱۳۷۴)، *روان‌کاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان*، تهران، انتشارات تاریخ ایران، چاپ اول.